

نقطه ضعف خرس شجاع



یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود. در یک جنگل بزرگ خرسی بزرگ و تنومند و خوش اندام زندگی می کرد. اون از هر فرصتی استفاده می کرد و قدرتش را به رخ بقیه ی حیوان های جنگل می کشید.

یکی بود یکی نبود غیر از خدا هیچ کس نبود. در یک جنگل بزرگ خرسی بزرگ و تنومند و خوش اندام زندگی می کرد. اون از هر فرصتی استفاده می کرد و قدرتش را به رخ بقیه ی حیوان های جنگل می کشید.

او آن قدر قوی بود که مار بوآ، پلنگ خالدار و حتی شیر هم از او می ترسید.

قد این خرس قوی به دو متر می رسید و می توانست یک آدم را با فشار دستش خفه کند.

خرس قوی و مغرور همیشه به دوستانش می گفت: من قوی ترین خرس جهان هستم. می خواهم بدانم کدام حیوان می تواند مرا شکست دهد. هرکس که جرات مبارزه با مرا داشته باشد حتماً دیوانه است.

همه ی حیوانات جنگل در نبود او به دنبال حیوانی می گشتند که بتواند با او مبارزه کند و او را شکست دهد اما هر چه جستجو کردند هیچ راهی پیدا نکردند.

سرانجام خرسی دیگر که در همان جنگل زندگی می کرد گفت: شما باید قبول کنید که او شجاع ترین حیوان جنگل است.

یک روز که هوا طوفانی شد، آسمان رعد و برق شدیدی زد. آن قدر رعد قوی و پر زور بود که زمین را به لرزه در آورد.

همه ی حیوان های کوچک و ضعیف جنگل باناباوری دیدند که خرس شجاع سریع از غارش بیرون آمد و از سر ترس و وحشت غرش های بلندی می کرد.

از آن روز حیوان های جنگل به نقطه ضعف خرس قوی پی بردند و او دیگر نتوانست به خاطر قدرتش برای دیگران پز بدهد.